

الله به مردان مسلمان امر می‌کند نه به کشتزار آنها

برخی می‌پندارند چیزی که حقیقت نیست نباید واقعیت داشته باشد یا چیزی که واقعیت دارد پس باید حقیقت باشد. در حالیکه می‌بینیم که بسیاری از واقعیت‌ها حقیقت نیستند و بسیاری از حقیقت‌ها به واقعیت نمی‌پیوندند. بسان عیسی یا امام مهدی که وجود آنها از دیدگاه تاریخ حقیقت ندارد، یعنی هرگز چنین موجودی دیده نشده است، ولی آنها در واقعیت، به خواست متولیان خود، زنده‌اند. این جاودان‌ها دامه‌هایی هستند اندیشه سوز که خرد انسان در آنها می‌خشکد. بیشتر انسان‌هایی که در این دامها زاده شده‌اند حتا به فکر گریز از این دامها نیستند چون آنها با واقعیت روبرو هستند. برخی از کسانی که حقیقت را می‌شناسند نمی‌خواهند این واقعیت‌ها را بررسی کنند حتا اگر با چند میلیارد مسیحی و چندین میلیون شیعه در برخورد باشند. تا هنگامی که به دام افتادگان با دانه‌های درون این دامها سرخوشند شناسایی بندهای گرفتار کننده‌ی آنها پنهان می‌ماند. بسان اروپایی‌ها که، مسیحی هستند، تا اندازه‌ای هم از حقوق انسانی برخوردارند. چون مسیحیت بر آنها حکومت نمی‌کند نیازی هم به شناسایی قید و بند کلیسا ندارند.

اگر شکار در بندهای دام دست و پا می‌زند، او آزخواهی خود را فراموش و نچسبیده مزه‌ی آزادی، رنج گرفتاری را حس می‌کند. بسان ایرانیان که به شوق رهایی از خلیفه‌های عرب در دام امام سازان گرفتار آمده‌اند.

برای شکار اندیشه‌ی مردم باید دانه‌هایی را در دام نهاد که آن مردم خواهان و جویای آنها باشند. برای نمونه: حکومت اسلامی از عدالت، آزادی و برابری سخن می‌گوید تا بتواند به کمک پیروانش بی‌دادگری، ستمکاری و ناتوانی را در مردم ایجاد کند. به کار بردن واژه‌ی "مهرورزی" از سوی سرکرده‌ی حکومت اسلامی همان دانه است که مردم جویای آن هستند و در دام نهاده می‌شود. از سویی هم او برای پرورش دادن مهرورزان اسلامی جنایت نازی‌ها را ستایش می‌کند زیرا خشم آوردن بر کافران مهر ورزیدن به الله است. یک مجاهد هم باید نخست به الله، اسلام و بهشت مهر بورزد تا بتواند به کشتار دگراندیشان دست ببرد.

مکارترین مکاران ملایان اسلامی هستند، آنها نه تنها امام مهدی را از هیچ خلق کرده و فرمانبردار خود ساخته‌اند بلکه به کردار هزاران سال تاریخ و حقیقت زیست را از ذهن خودآگاه مسلمانان زوده‌اند. یعنی به آنگونه از دوران پیش از اسلام سخن گفته‌اند که مسلمانان می‌پندارند پیش محمد مردم عربستان وحشی (جاهل) بوده‌اند. گمان دارند که محمد نه تنها دین تازه‌ای را منتشر کرده است بلکه ناگهانی کلمه‌های عربی و ارزش‌های قبیله‌ای را خلق کرده است. درست است که عرب‌ها زندگی قبیله‌ای داشتند و اندکی هم خشن بوده‌اند ولی آنها از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی آن دوران برخوردار بوده‌اند. از آیه‌های قرآن می‌توان در یافت که آن مردم پیش از اسلام فرهنگی پیشرفته تر و رفتاری انسانی‌تر از مسلمانان امروز داشته‌اند. از بینش خوب آنها می‌توان نمونه‌هایی را نام برد: اینکه در ماه‌هایی دست به شمشیر نمی‌بردند و این سنت آرام بخش، پیشرفت محمد را، در راه سرکوبی قبیله‌های عرب، کند می‌کرد. بی‌صبری محمد در این ماهها برای جهاد کردن در سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۵، نمایان است. یا اینکه مزگد = مسجدالحرام پناهگاه هر گریزنده بوده است و محمد در سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۱۹۱، دستور کشتار دگراندیشان را، که در مسجد پناه می‌جستند، صادر می‌کند.

حتا کلمه‌های سلام، سلم، سالم، سلمان، سلیم، تسلیم و مسلم در میان آن مردم، پیش از محمد، ارزنده و گرامی بوده‌اند که محمد از آنها به عنوان دانه پاشی، در دامی که گسترده بود، استفاده می‌کند تا مردم مهربان را به دور خود گرد آورد پس از گرفتار آمدن آنها در دام اسلام آنها را در راه جهاد به کار می‌بندد. دیگر اینکه در سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۳۹، کشتن انسان (نامسلمان) را برای مسلمان مجاز می‌کند، اجازه دارید بکشید، هر که را که به شما ستم کرده است، الله پشتیبان شماست. پیش از این عربها از کشتن هر کس ترس داشتند.

ویروسی که اسلام فروشان با دروغ پردازی در ذهن مسلمانان فرو کرده‌اند این است که محمد با اسلامش زندگی زنان را بهتر و آسان‌تر ساخته است. برای فروش دروغ خود می‌گویند که پیش از اسلام دختران را زنده به گور می‌کردند و محمد آن مردم را از این کار منع کرده است. برداشت این ادعا تنها از نوشته‌ای از خود مدعی یعنی در قرآن است که در سوره‌ی النحل، آیه‌ی ۵۷ تا ۵۹ در این باره سخن گفته شده است. گهگاهی محمد برای شکایت‌های یا تنش‌های روزمره هم آیه نازل می‌کرده و به فکر اینکه هزار سال دیگر مردم را سرگردان می‌کند نبوده است. شاید هم کسی یا کسانی، که از دختر داشتن بیزار بوده‌اند، گاهی این کار را کرده‌اند ولی هیچگاه در عربستان هم چنین رسمی نبوده است. نشانه‌های اینکه زنان در زمان پیش از اسلام آزادی بیشتری داشته‌اند در داستان‌های خدیجه زن محمد نمایان است. یکی اینکه خدیجه کارفرمای محمد بوده و محمد مرد سومی بوده است که خدیجه او را به وصلت خود می‌گمارد و در دورانی که محمد در وصلت او بوده است چهار دختر می‌زاید. محمد تا خدیجه زنده بود آن گستاخی نداشت که زن دیگری بگیرد، پس از او زنهای بسیاری را صاحب می‌شود، با وجود اینکه بیشترین آنها جوان‌تر از خدیجه بوده‌اند ولی هیچ یک از آنها حتا آستن هم نشده است. دیگر اینکه خدایان آن مردم (عزه، لات، هاروت، ماروت، زهره، شامس، مز) که در مکه، مکه، پرستش می‌شدند همه زن بوده‌اند. در فرهنگ آن مردم که با فرهنگ ایران اندکی آمیخته بوده است خدایان با زاییدن از زهدان خود پدیده‌ای را می‌آفرینند، واژه‌ی زاییدن با آفریدن همانی دارد. این بود که محمد بر این پافشاری داشته که الله نه زاییده شده و نه می‌زاید. در سوره‌ی توحید با "لم یلد ولم یولد" محمد ارزش، آفرین و ستایش زاینده‌ی را از زنان جدا می‌کند. اسلام با پدیده‌های

ذهنی و پوچ، که بر نادانی انسان تکیه دارند، تصورات تجربی و مادی مردم را، که بر بنیاد جویندگی و دانش‌پژوهی ساختار داشته‌اند، جایگزین می‌کند.

متولیان مذهبی به آنگونه خرد انسان را می‌خشکانند تا انسان، با ایمان، بدون اندیشه سخن آنها را باور کند. اگر اندکی به همین آیه‌ها، که محمد کسانی را از کشتن دخترشان منع کرده است، اندیشه کنیم به معیارهای انسان ستیزی اسلام پی می‌بریم. او در قرآن کشتن دختر را ناپسند نامیده است ولی این کردار را جرم ندانسته که مجازاتی داشته باشد. هم امروز مسلمانی که این ترحم محمد را افتخار خود می‌دانند و در ایران حکومت می‌کنند کشتن فرزند را، به دست پدر، جرم نمی‌شناسند البته کشتن فرزند به دست مادر در خور مجازات است ولی مجازات کشتن پسر سنگین‌تر از کشتن دختر است (بنگرید به قوانین مجازات اسلامی).

اگر به خواهیم ارزش زن را در اسلام بررسی کنیم باید به کردار محمد و مسلمانان به ژرفی بنگریم نه به ارزش‌هایی که مردم آن سرزمین دوست داشته‌اند و در قرآن هم برای گول زدن همان مردم به کار برده شده است.

درست است که محمد برای زنان احکام و وظیفه‌های بسیاری نازل کرده است وحتا به زنان فرمانبردار و با ایمان پاداش بزرگی وعده داده است ولی من در قرآن آیه‌ای را نیافتیم که، روی سخن الله با زنان باشد، الله زنان را امر یا نهی کند. یا اینکه الله به مردان مسلمان امر می‌کند که باید زنان آنها چگونه کرداری داشته باشند یا وظیفه‌های زنان را در احکام می‌شمارد. شاید گمان کنیم که زنان از شنوندگان یا شکوه کنندگان الله نبوده‌اند ولی این پندار درست نیست بلکه الله یا محمد سخن گفتن با زن را شایسته‌ی بزرگی خود نمی‌دانسته‌اند.

مسلمانان با افتخار گزارش داده‌اند: هنگامی که محمد با همراهانش وارد یثرب (مدینه) می‌شوند، یاران یثربی زنانی را برای هم‌خوابی تسلیم آنها می‌کنند. چون کسی یا کسانی از همراهان محمد از راهی بر زنان وارد می‌شود که برای زنان دردآور بوده است پس فردای آنروز برخی از آن زنان شکوه خود را به محمد می‌برند. پس از آن آیه نازل می‌شود.

سوره‌ی البقره (آیه‌ی ۲۲۳):

زنان شما کشتزار شما هستند، پس وارد شوید بر آنها هر‌آنگاه که خواهید و با هر روشی که خواهید.

با اینکه در این مورد زنان بودند که شکایت داشتند ولی الله به زنان امر نمی‌کند: که شما زنها کشتزار مردان هستید بلکه روی سخن الله با مردان است.

البته اگر کسی هم در شیوه‌ی پرورش یا شکار اسب نوشتاری را گردآوری کند، روی سخن او با پرورش دهنده یا شکارچی است نه با اسب. بدیهی است از دیدگاهی که زنان کشتزار مردان هستند نمی‌توان به کشتزار هم امر کرد. مردان هستند که باید کشتزار را به دلخواه خود برگردانند.

این ننگ بر هر انسان خردمند می‌ماند که در جامعه‌ی آنها بانوان کارکرد یک پیکر چند دالان را دارند و مردان می‌توانند در آن شکافها کاوش کنند.

(از بازگو کردن این آیه‌ها شرمگین هستم و به ویژه از بانوان گرامی پوزش می‌خواهم)

سوره‌ی البقره (آیه‌ی ۲۲۸):

آن زنانی که طلاق داده شده‌اند وظیفه دارند که صبر کنند تا سه بار " ماه خستی* " ببینند، اگر در این زمان آبستن شدند، سزاوار است که شوهران، آنها را به پناه خود بازآورند و بر زنان همان رونده مرسوم را رعایت کنند. و هست مردان را بلندی و فرمانروایی، که الله غالب و دانا است.

(* " ماه خستی": هر ماه یک تخم از تخمدان زن به سوی زهدان می‌جهد، در آمیزش با مرد، اگر آن تخم باردار نشود با جدار زهدان، که خون لخته است، خارج می‌شود، اگر تخم باردار شود بچه پرورش می‌یابد و تا هنگام زادن بچه این خون پرورنده است و به بیرون روان نمی‌شود.

در قرآن به آنگونه و فراوان بر وظیفه‌های زن و سرور بودن مرد بر او پافشاری شده است که، انسان برداشت می‌کند، زنان تنها برای پرستش مردان وجود دارند و خود زن بدون مرد سزاوار حقوق اجتماعی نیست. در قرآن از حقوق زنان همیشه در پیوند با پدیده‌ی دیگری، بسان شوهر یا ارث، سخن رانده می‌شود نه به آنگونه که حقوق بشر حق بنیادی زنان است. یعنی اگر از وظیفه یا حقی برای بشر یا انسان گفته شده و از زن نام برده نشده است روی سخن با مردان است. نمونه: الله امر می‌کند که مومنین باید جهاد کنند و بکشند کسانی را که ایمان نیآورده‌اند، روی سخن تنها با مسلمین است به با مسلمات. الله آنگاه به همه‌ی مردم، الناس، روی دارد که آنها را به اطاعت بی چون و چرا امر می‌کند و البته همیشه اطاعت از الله یعنی اطاعت از اوامر محمد است. نگرش زن ستیز در اسلام را باید از لابلای احکام شریعت برخواند.

ببینیم که چگونه مردی را مجازات می‌کند که او زنش را سه بار طلاق گفته است.

سوره‌ی البقره (آیه‌ی ۲۲۹):

پس از طلاق دادن (بار سوم) دیگر این مرد را با این زن اجازه نکاح نیست مگر اینکه این زن به نکاح مرد دیگری درآید، پس اگر این شوهر او را طلاق داد، دیگر بر آنها گناهی نیست که آن زن به نکاح مرد (پیشین) درآید، اگر بتوانند احکام الله را رعایت کنند، این حدود را الله بیان می‌کند، حدود الله برای مردمی که او می‌داند.

می‌بینیم از این دیدگاه زن دارای هیچ گونه خواسته و احساسی نیست. مردی دو بار زنش را از خود دور کرده و باز به تصرف درآورده است برای اینکه دودلی او در بار سوم مجازات بشود باید کسی با زنی که او را بازمی‌خواند هم خوابگی کند تا آن مرد آزرده شود (این است آزادی انسان و عدالت اسلامی).

در قرآن نوشته نشده است که زن به جنت نمی‌رود ولی به روشنی هم گفته نشده که زن به جنت می‌رود. روشن است مردانی که از، تصور آشکار شدن زن خود در برابر دیدگاه مردان بر خود می‌لرزند، با گمان برخوردارند زن خود را می‌کشند، رسول الله آنها آیه‌های جبری نازل می‌کند تا کسی پس مرگش به زنهاى او نزدیک نشود، چگونه باید ببینند که زنان آنها در جنت با مردانی گردن کلفت، حورینما، که تنها برای سکس برنامه ریزی شده‌اند، گروه گروه با زنان آنها هم‌آغوش می‌شوند.

باید گفت که خوش به روزگار زنان مسلمان (المسلمات) که برای آنها بهشتی پیش‌بینی نشده است و بد به حال مردان مسلمان (المسلمین) که باید تا ابد با پدیده‌هایی زن‌نما که بسان رایانه برنامه ریزی شده‌اند، ولی تنها برای سکس، خود مردان هم که تبدیل به تلمبه‌های بی‌موتور می‌شوند و باید با شیر و عسل خود را روغن کاری می‌کنند. پس از زبان زنده یاد پرویز خانلری می‌توان گفت:

من نیم در خور این مهمانی گند و مردار ترا ارزانی.

این گونه وعده‌ها که در اسلام به مردان داده می‌شود برای کسانی شگفت آور است که هرگز مزه‌ی آمیزش را در مهرورزی با بانوان شادی آفرین نچشیده‌اند. اگر مردان بانوان را در تنگنای خرافات و ارزش‌های درون تھی زندانی نکنند همه‌ی زنان، آفرین سرشت و شادی آفرین هستند.

گر بهشت است رخ توست نگارا که در آن می‌توان کرد به هر لحظه تماشای دگر (عماد خراسانی)

اگر به ژرفی به آیه‌ی زیر بنگریم برداشت می‌کنیم که پیش از اسلام، دستکم در دور و بر محمد، زنها بسان مانکن‌های اروپا پیکر خود را آرایش می‌داده‌اند و زینت می‌بستند تا زیبایی تن خود را بهتر نشان دهند ولی محمد از کار آنها خشمگین می‌شده است و آیه‌ای نازل می‌کند که امروزه به خود پرستی برخی از مردان می‌افزاید.

سوره‌ی النور (آیه‌ی ۳۱)

و بگو به زنان مسلمان، که چشم خود را فرو نگرند، فروج* و زینت‌های خود را نشان ندهند مگر آنچه آشکار است. پارچه‌ای بر گریبان تا روی پستان‌های خود بگذارند. رینت‌های خود را بر کسی ننمایانند به جز بر شوهران خود، پدران خود، پسران خود یا پسران شوهران خود، برادران خود یا پسران برادران خود، پسران خواهران خود یا زنان خود یا کسانی که مالک آنها شده‌اند (غلامان) یا مردان اخته و کودکانی که هنوز با عورات* زنها آشنایی ندارند. دیگر اینکه پای بر زمین نکوبند تا از زیور پنهان آنها چیزی آشکار شود، پس ای همه‌ی مسلمانان بر گردید بسوی الله که رستگار شوید. (* برگردان فرج یا عورت به شرمگاه ستمکاری بر انسان است، چون هیچ بخشی از پیکر انسان شرم آور نیست. نام این بخش از تن زنها در فارسی بسیار ستوده و زیبا است که امروز زشت پنداشته می‌شود.

در فرهنگ ایران سخن از همسر شدن، از دوگانگی به یگانگی پیوستن، از مهرورزی خدایان، از آفریندگی انسان است. در فرهنگ ایران مهردخت (عروس) و پورمهر (داماد) برای شادباش بر یکدیگر گوهر افشانی می‌کنند و مهمانان با دست آورده‌های زیبایی پیوند آنها را آفرین می‌گویند. این است که ایرانیان هنوز مفهوم ازدواج را در قاموس اسلامی درک نکرده‌اند. در احکام ازدواج اسلامی اجرت زن، بهای تصرف و نفقه یا صدقه او بر عهده‌ی مرد است. در عقد اسلامی هنوز هم آخوند به وکالت از سوی زن اعلام می‌کند که این ضعیفه (عروس) آماده شده است با این مبلغ معلوم برای این مدت معلوم (یا همیشه) خود را در تصرف این مرد (شوهر) بگذارد. این احکام همسان با عقد اجاره، رهن یا خرید ساختمانی هستند که در عقد ازدواج آن پدیده انسانی است ستمکش که به تصرف مردی در می‌آید. آیه‌های زیر ارزش زن را در اسلام روشن می‌کند.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۴):

با میل مهریه‌ی* زنان را بپردازید، اگر زنان بخشی از مهریه* را ببخشند، آن بخش را با خوشی نوش جان کنید.

(* مهر = **Mahr** با واژه‌ی **Mehr** در فرهنگ ایران پیوندی ندارد، در قرآن چیزی همسنگ با اجرت یا صدقه آمده است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۱۵):

آنانیکه از زنان شما زنا کنند، پس بخوانید چهار مرد از خودی‌ها، اگر گواهی دادند پس محبوس کنید این زنان را تا زمان مرگ یا الله برای ایشان راهی* مقرر کند.

(* شاید این آیه برای یک زن ویژه‌ای (عایشه) بوده است چون الله هم می‌خواهد فکر کند که در آینده راهی دیگری را پیدا کند.

در آیه‌ی پسین می‌بینیم که حکم زنا برای خودی‌ها یا خویشان آسان‌تر شده است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۱۶):

و آن دو کس که از شما زنا می‌کنند، پس ایشانرا آزار دهید و اگر توبه کردند و خود را اصلاح کنند، پس از آزار دادن آنها بگذرید که الله توبه پذیر و رحیم است.

خوشبختانه آیه‌ی زیر همیشه برای ایرانیان بی معنی بوده است ولی این آیه نشان می‌دهد که زن هم بسان چیزهای دیگر به وارث می‌رسیده است که گاهی وارث او را به گروگان می‌گرفته و نمی‌خواست آن زن را رها کند.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۱۹):

ای مومنان بر شما حلال نیست که زنان را، برخلاف میلشان، به ارث ببرید و رها نکنید تا آنچه را که داده‌اید به دست آورید، مگر آنکه آشکارا دچار گناه شوند، با زنان به نیکی رفتار کنید، اگر از آنها چیزی ناپسند است، شاید الله در آن چیز بسیاری خوبی پیدا کند.

می‌بینیم که نقش این احکام نشان دهنده‌ی حقوق بشر نیستند بلکه مبلغ، اندازه و صاحب چیزی را تعیین می‌کنند. در آیه‌ی پسین بسان آیه‌های پیشین کرداری نکوهش نمی‌شود بلکه از بهای پرداخت کرداری سخن رانده می‌شود.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۲۰)

و اگر بخواهید زنی را به جای زنی دیگر تبدیل کنید، پس چیزی که پیشتر به او داده‌اید، با دروغ و ستم باز نستانید.

زنانی که در غزوه و جهاد به اسارت در می‌افتادند، برده، کالایی برای خرید و فروش به حساب می‌آمده‌اند. در زبان فارسی واژه‌ای برای این کسان وجود ندارد. کنیا = زن و واژه‌ی کنیز = زنی که با خانواده‌ای که اکنون در آنجاست خویشاوندی روشنی ندارد ولی ارزنده و گرامی است. فردوسی دختران شاهزاده و سرکردگان کشور را که در جشنی گردهم آمده باشند کنیز می‌نامد. بنابراین به کار بردن واژه‌ی کنیز برای زنانی که مسلمانان مالک آنها می‌شدند نادرست و ستمکاری به فرهنگ ایران است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۲۴)

بر شما حرام شدند زنان شوهر دار مگر آنانکه مالک آنها شده‌اید.....

بیشترین آیه‌هایی که در مورد زنان در قرآن آمده‌اند همسان همین آیه‌هایی هستند که در بالا آورده شد و گردآوردن همه‌ی آنها در این نوشتار ملال آور است. ولی اینکه زنان در احکام اسلامی ارزش انسانی ندارند نه تنها برای بانوان گرامی رنج آور است بلکه برای هر خردمند ایرانی ننگ بار می‌باشد. چگونه می‌تواند یک خردمند بپذیرد کسانش، خویشانش، همسرش به خواست آخوندی در خرید و فروش انسان‌هایی برای کامجویی همکاری می‌کنند.

متولیان مذهبی فریبکارند و تجربه‌ی چند هزارساله دارند. انسانها شیفته و دلباخته‌ی نیکویی‌های فرهنگ خود هستند ولی همه ژرفنگر و دوراندیش نیستند. بیشترین مردمی که موسی یا عیسی را ستایش می‌کنند از مهربانی آنها می‌خوانند که گوسپند گم شده‌ای را به گله باز می‌گردانند ولی کمترین دوستداران مهر از سرنوشت گوسپند و بیچارگی گرگ سراغ می‌گیرند و فریفته‌ی عیسی یا موسی می‌شوند.

در کتاب‌های مسلمانان پیوسته از زنا و زناکار و مجازات آنها نوشته شده است و هر کدام از ما بارها با این نوشتارها برخورد کرده‌ایم ولی کمتر به تجاوز کاری و ستمکاری معیارهای درون خودمان اندیشه کرده‌ایم. بیشترین مادران و خواهران ما را با عقد اسلامی در تصرف مردی قرار داده‌اند که به درستی او را ندیده بوده است. آیا هیچگاه توانسته‌ایم ترسی که مادران نوجوان ما، در شب زفاف، در برابر شوهر ناشناخته‌ی خود داشته‌اند تصور کنیم. نیازی هم نبوده که انسان به این برخوردهای زناشویی فکر کند چون پیوسته اجرا شده است، عقد اسلامی را قانونی می‌پنداریم، ولی آیا قانونی که زن را به تصرف مردی می‌گذارد انسانی هم هست؟ در ذهن ما هنوز هم اینگونه تجاوزها قانونی و حقیقت است ولی مهرورزی یک بانوی آزاده با مردی که او با تمام وجودش دوست دارد زناکاری، زشت، پلید و در خور مجازات است. گویی که خود ما نیز با قانون الله زاده شده‌ایم نه با سرشت انسانیت.

جای بسی شوربختی است، انسانی که چند صد ملیون سال روی زمین زندگی کرده است و بیش از ده هزار سال تجربه‌ی دانش و فرهنگ دارد باور کند که نادان و ناتوان است و نیاز به رسول کسی دارد که او را خوار و برده می‌شمارد. شگفت آور است که این مسلمان اندیشه سوخته هزاران سال زیست انسان‌ها را دوران جاهلیت می‌نامد و در اندک زمانی الله را از هیچ خلق می‌کند تا عبد او بشود و او را عبادت کند و این جاندار خود را عاقل می‌پندارد.

مردو آناهید